



THE
MENTORING
PROJECT

ماندن در مسیح



VINCE ANTONUCCI

ماندن در مسیح



VINCE ANTONUCCI

(وینس آنتونوچی)

فهرست مطالب

بخش اول: در رَجَم.....	۴
بخش دوم: تعقیب‌کنندگان خدا.....	۱۱
بخش سوم: سر خود را روی زمین بگذارید.....	۱۶
بخش چهارم: برای یک عمر تغذیه شوید.....	۲۳
بخش پنجم: جایی که دل توست.....	۲۹
نتیجه‌گیری.....	۳۵
یادداشت‌های پایانی.....	۳۶

۱

در رَحِم

«همان‌گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام؛
در محبت من بمانید» (یوحنا ۹:۱۵).

خدا از تو چه می‌خواهد؟

برخی می‌گویند، دین. من چنین چیزی را نمی‌گوییم. گمان می‌کنم بتوانیم با قوت
بیشتری استدلال کنیم که عیسی آمد تا دین را نابود کند، نه اینکه دینی برپا سازد.

برخی دیگر می‌گویند که موضوع دین نیست؛ خدا رابطه می‌خواهد. من باور دارم که
این درست است. فقط فکر نمی‌کنم کافی باشد.

یک بار عیسی گفت،

«من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او،
میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند،
همچون شاخه‌ای است که دورش می‌اندازند و خشک می‌شود. شاخه‌های
خشکیده را گرد می‌آورند و در آتش افکنده، می‌سوزانند. اگر در من بمانید و
کلام من در شما بماند، هرآنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد
شد. جلال پدر من در این است که شما میوه بسیار آورید؛ و این‌گونه شاگرد من
خواهید شد. همان‌گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست
داشته‌ام؛ در محبت من بمانید» (یوحنا ۱۵:۵-۹).

کتابچه راهنما

«ماندن» یعنی درون چیزی زیستن. عیسی می‌گوید که می‌خواهد شما درون او زندگی کنید و او درون شما زندگی کند. به نظر من این چیزی بیش از یک رابطه است.

فرض کنید با نوزادی که در رحم مادرش است، مصاحبه کنید و بپرسید: «آیا با مادرت رابطه داری؟»

کاملاً مطمئنم که نوزاد با سردرگمی به شما نگاه می‌کند. نوزادان در رحم، شبیه موجودات فضایی هستند، پس شاید متوجه نشوید که نوزاد سردرگم شده است، اما واقعاً چنین است.

نوزاد می‌گوید: «بله، ما رابطه داریم، اما این فراتر از آن است. شاید متوجه شده‌اید که من درون او زندگی می‌کنم. شاید این موضوع را درک نکنید، اما واقعاً بدون او نمی‌توانم زندگی کنم. من برای هر چیزی که مرا زنده نگه می‌دارد، کاملاً به او وابسته‌ام.»

نوزاد می‌گوید: «بله، ما رابطه داریم، اما اگر فقط آن را رابطه بنامید، به نظر می‌رسد که آن را خیلی کوچک شمرده‌اید.»

اگر از خدا بپرسید که آیا واقعاً خواستار رابطه با شماست، می‌توانم تصور کنم که بگوید: «هر نامی که می‌خواهید روی آن بگذارید، اما چیزی که شما را به آن دعوت می‌کنم، فراتر از یک رابطه است. من می‌خواهم همان رَجَمی باشم که در درون آن هستی می‌یابید و خونی باشم که در رگ‌هایتان جریان می‌یابد. من می‌خواهم همان بند نافی باشم که مایعات حیات‌بخش را به شما می‌رساند، و خود آن مایعاتی باشم که شما را زنده نگه می‌دارند. من می‌خواهم همان نفسی باشم که وارد شش‌هایتان می‌شود و می‌خواهم شش‌های شما باشم. از شما می‌خواهم که زندگی‌تان را در درون من بیابید. آرزوی من این است که ما یکی باشیم.»

روابط، خوب است، اما گاهی هستند و گاهی نیستند؛ ما در آن‌ها ورود و خروج می‌

ماندن در مسیح

کنیم. ما با خدا به چیزی عمیق‌تر نیاز داریم، به چیزی پایدارتر. به آن نیاز داریم، زیرا برای آن آفریده شده‌ایم. بدون آن، احساس خلأ می‌کنیم.

همچنین به آن نیاز داریم، زیرا این تنها راهی است که می‌توانیم زندگی‌ای را که برایش آفریده شده‌ایم، زیست کنیم. ما قرار است شبیه عیسی شویم، زندگی مقدس و پربراری داشته باشیم. به‌تنهایی از عهدۀ آن برنمی‌آییم، اما خدا در درون ما زندگی می‌کند (و در عین حال، ما نیز در درون او زندگی می‌کنیم). ساکن بودن خدا در ما باعث می‌شود که مانند او زندگی کنیم.

خدا پیشنهاد داده که در ما ساکن شود. ما باید مطمئن شویم که در او می‌مانیم. عیسی نگفت: «وقتی در من بمانید»، بلکه گفت: «اگر در من بمانید.» ما حق انتخاب داریم. او به ما گفت گزینهٔ درست را انتخاب کنیم: «در محبت من بمانید.»

ماندن در عیسی به چه صورت می‌باشد؟

گمان می‌کنم که دربارهٔ این موارد است:

کنار زدن چیزهای دیگر تا اجازه بدهم خدا به روش خودش در من عمل کند. حرف دلم را به خدا بگویم و اجازه بدهم خدا محبتش را در من جاری سازد. اعتماد به اینکه اگر عیسی را داشته باشم و هیچ‌چیز دیگری نداشته باشم، همهٔ چیزهای لازم را دارم. اولویت دادن به خدا، به‌جای هر چیز دیگری. رها کردن کنترل و سپردن کنترل به دست خدا.

اما چگونه می‌توانیم به آنجا برسیم؟

عیسی هنگام سخن گفتن دربارهٔ تاک، در نزدیکی یک تاکستان بود. من نمی‌دانم که شما یک تاکستان را از نزدیک دیده‌اید یا نه، اما تاک از زمین بیرون می‌آید، شاخه‌ها

کتابچه راهنما

از تاک می‌رویند و انگورها از شاخه‌ها. شاخه پیوندی حیات‌بخش با تاک دارد. اگر به تاک متصل بماند، مواد مغذی لازم را برای میوه آوردن دریافت می‌کند. اگر شاخه به تاک متصل نباشد، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. مواد مغذی را دریافت نخواهد کرد. میوه نخواهد آورد. شاخه می‌میرد.

همان‌طور که گفتم، «ماندن»، یعنی در درون چیزی زیستن. شما در خانه یا آپارتمان خود ساکن می‌شوید. عیسی در یوحنا ۴:۱۵ می‌گوید: «در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم.» پس عیسی می‌گوید: «من می‌خواهم شما در درون من زندگی کنید و من در درون شما زندگی کنم.» عیسی به ما می‌گوید که او سرچشمه حیات است. اگر ما حیات را می‌خواهیم، باید به او متصل بمانیم.

پس باید پیوند با عیسی را بالاتر از هر چیز دیگری بدانیم. ما عادت‌ها یا ریتم‌های روحانی که ما را به عیسی متصل می‌کنند، در اولویت قرار می‌دهیم و این باعث می‌شود که در او بمانیم.

یکی از راه‌هایی که در انجام این کار می‌تواند به ما کمک کند، داشتن «قاعده زندگی» است.

نگفتم به قواعدی برای زندگی نیاز داریم. قواعدی برای زندگی وجود دارند. برخی از آن‌ها مفیدند. («وسیله نقلیه قرض‌شده را با بایک پُر برگردانید.» «اغلب اوقات از کلمه لطفاً و متشکرم استفاده کنید.» «درپ توالی را ببندید»؛ به نظر می‌رسد که این مورد علاقه همسرم می‌باشد.) ما قواعد دیگری را برای زندگی شنیده‌ام که... چندان مفید نیستند. («اگر حیوانی شما را تعقیب می‌کند، پنج ثانیه روی زمین دراز بکشید. قانون پنج‌ثانیه‌ای باعث می‌شود که حیوان شما را نخورد»؛ تقریباً مطمئنم که این درست نیست.)

اینها قواعدی برای زندگی هستند، اما آیا چیزی درباره «قاعده زندگی» شنیده‌اید؟ از زمانی که آگوستین در سال ۳۹۷ میلادی، «قاعده زندگی» معروفی را برای مسیحیان

ماندن در مسیح

نوشت، بسیاری از پیروان عیسی از این الگو پیروی کرده‌اند. قاعده زندگی چیست؟ درباره قواعد نیست. این واژه «قاعده» را بیشتر از «حکمران» می‌گیریم تا از «قانون».

قاعده زندگی، مجموعه‌ای از عادت‌ها یا ریتم‌های آگاهانه است که به ما کمک می‌کند تا در پیوند با عیسی بمانیم. اینها می‌توانند اعمال روحانی، ارتباطی یا شغلی باشند. این اعمال به ما کمک می‌کنند تا عمیق‌ترین اولویت‌ها، ارزش‌ها و اشتیاق‌های خود را با شیوه واقعی زندگی‌مان هماهنگ کنیم. داشتن یک «قاعده» به ما کمک می‌کند تا بر عوامل اختلال‌آمیز غلبه کنیم؛ تا این‌قدر پراکنده، شتاب‌زده، واکنشی و فرسوده نباشیم.

اینها عادت‌هایی هستند که در اولویت می‌گذارید و بارها آن‌ها را انجام می‌دهید، زیرا می‌دانید که به شما کمک می‌کنند تا در پیوند با عیسی بمانید.

قاعده شما احتمالاً شامل اعمالی خواهد بود که به ساختن رابطه‌تان با خدا کمک می‌کند، همچون خواندن کتاب مقدس، دعا، هدیه دادن و روزه‌داری. ممکن است اعمال تقویت‌کننده زندگی جسمانی‌تان را نیز دربرگیرد، همچون خوابیدن یا شبات یا ورزش کردن. شاید عناصر ارتباطی داشته باشید که بر دوستی‌ها و خانواده تمرکز دارد. همچنین باید اعمال مربوط به مشارکت در کلیسا را نیز داشته باشید.

اگر می‌دانید که شما شاخه‌هستید و عیسی تاک است؛ یعنی سرچشمه حیات شماست؛ این عادت‌های روحانی را اختیاری به‌شمار نمی‌آورید. باید در پیوند بمانید.

آیا می‌خواهید چیز شگفت‌انگیزی بشنوید؟

به یاد دارید که عیسی گفت او تاک است و ما شاخه‌ها هستیم؟ اگر به یک تاکستان نگاه کنید، تاک و شاخه‌ها را خواهید دید و یک داریست هم خواهید دید. بدون داریست، شاخه‌ها به‌طور بی‌نظم روی زمین رشد می‌کنند. روی زمین، بیشتر در

کتابچه راهنما

معرض بیماری هستند و نسبت به آفت‌هایی که میوه را می‌خواهند، آسیب‌پذیرترند. وقتی بالای زمین باشند و به داربست تکیه کنند، شاخه‌ها سالم‌تر رشد می‌کنند و میوه بیشتری تولید می‌کنند. داربست، تاکستان زیباتری هم می‌سازد؛ به جای رشد آشفته بر روی زمین، تاک و شاخه‌ها درهم‌تنیده شده و به‌طور عمودی رشد می‌کنند.

اگر شاخه‌های سالم و محصولی خوب می‌خواهید، به ساختار حمایت‌کننده استوار نیاز دارید.

پس چه چیزی شگفت‌انگیز است؟

واژه «قاعده» در «قاعده زندگی»، از واژه لاتین *regula* می‌آید، که به معنای داربست است.^۱ قاعده زندگی همانند داربست، ساختاری از اعمال روحانی پدید می‌آورد. به جای احساس آشفته‌گی، با ریتمی روحانی زندگی می‌کنید. آسیب‌پذیری کمتری را احساس می‌کنید، سالم‌تر می‌شوید و میوه بیشتری تولید می‌کنید. زندگی زیباتر، خداپسندانه‌تر و بشردوستانه‌تری خواهید داشت.

همه ما به قاعده زندگی نیاز داریم؛ ساختاری از اعمال روحانی که آن‌ها را در اولویت می‌گذاریم، زیرا ما را در پیوند با عیسی نگه می‌دارند. ما باید در پیوند با عیسی بمانیم، زیرا او سرچشمه حیات است.

پس، چگونه؟ چگونه به جایی برسیم که در عیسی بمانیم؟

ما خدا را با اشتیاق دنبال می‌کنیم، این همان چیزی است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

ما متعهد می‌شویم که به‌طور پیوسته برخی اعمال روحانی که ما را در پیوند با عیسی نگه می‌دارند، در اولویت قرار دهیم. در بخش‌های سوم تا پنجم، سه مورد حیاتی را بررسی خواهیم کرد.

بحث و تأمل:

۱. خدا ما را به «هم‌یوغ» شدن با خودش دعوت می‌کند؛ که نزد او برویم تا بارهای خود را زمین بگذاریم و آرامی بیابیم. چه بارهایی بر شما سنگینی می‌کنند؟ برای شما سپردن این بارها به خدا، به چه صورت خواهد بود؟
۲. چه زمانی می‌توانید چند دقیقه‌ای را در دعا سپری کنید تا نزد خدا بروید و بارهای خود را به او بسپارید؟ این را امتحان کنید.

۲

تعقیب‌کنندگان خدا

«در آسمان جز تو که را دارم؟ و بر زمین، هیچ چیز را جز تو نمی‌خواهم»
(مزمور ۲۵:۷۳).

من می‌خواهم شما را تشویق کنم که به یک تعقیب‌کننده تبدیل شوید.

شاید این عجیب به نظر برسد، زیرا همه ما داستان‌های ترسناکی درباره افرادی مانند جان هینکلی کوچک شنیده‌ایم که به سبب وسواس خود، جودی فاستر بازیگر را تعقیب کرد و سپس سعی کرد که برای تحت‌تأثیر قرار دادن او، رئیس‌جمهور، رونالد ریگان را ترور کند.

داستان‌های ترسناک و عجیب دیگری نیز وجود دارند. کریستین کلهر چنان شیفته جورج هریسون، عضو پیشین بیتلز، شد که وارد خانه او شد،^۲ و درحالی‌که منتظر او بود، برای خودش یک پیتزای یخ‌زده آماده کرد.^۳

ویلیام لپسکا آن‌قدر مشتاق دیدن ستاره تنیس، آنا کورنیکووا بود که برای رسیدن به خانه او، شناکان از خلیج بیسکین عبور کرد.^۴ متأسفانه، او به خانه اشتباهی رفت و همان‌جا دستگیر شد.

گونه‌های ترسناکی از تعقیب وجود دارد، اما نوع کم‌خطرتری هم هست. به دختر سیزده‌ساله‌ای فکر می‌کنم که شیفته پسر در مدرسه می‌شود. او همیشه به این

ماندن در مسیح

پسر فکر می‌کند. نام او را در همه جای دفترهایش می‌نویسد. شاید این پسر حتی از وجود او خبر نداشته باشد، اما این دختر پیشاپیش نام فرزندان‌شان را هم انتخاب کرده است.

او برای کل روز برنامه‌ریزی می‌کند؛ چگونه به کلاس‌هایش برود، چه زمانی به دستشویی برود؛ تا هرچه بیشتر این پسر را ببیند. این دختر شیفته آن پسر است، نمی‌تواند از فکر کردن به او بازایستد، باید او را ببیند و احساس می‌کند بدون او نمی‌تواند زندگی کند. بنابراین او را تعقیب می‌کند.

تعقیب‌کننده خدا

بسیاری می‌خواهند خدا در زندگی‌شان باشد. اکثر افراد برکات خدا را می‌خواهند؛ اما آنچه که باید بخواهیم، خودِ خداست.

تعقیب‌کننده خدا کسی است که بیش از هر چیزی خدا را می‌جوید، کسی که بیشتر و بیشتر او را می‌خواهد، کسی که درمی‌یابد خدا همان چیزی است که به آن نیاز دارد، بنابراین در پی او می‌رود. تعقیب‌کننده خدا کسی نیست که به مقام «مسیحی برتر» دست یافته باشد. بر اساس آنچه که خدا به ما می‌گوید، هر مسیحی باید تعقیب‌کننده خدا باشد. برای نمونه: «این است فرموده خداوند. آنگاه که مرا بجوید، مرا خواهید یافت؛ اگر مرا به تمامی دل خود بجوید، از سوی شما یافت خواهم شد» (ارمیا ۱۳: ۲۹-۱۴) و «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت کن» (مرقس ۱۲: ۳۰).

هر مسیحی باید تعقیب‌کننده خدا باشد، و اگر چنین نباشیم، هرگز واقعاً در عیسی نخواهیم ماند.

شاید بهترین نمونه تعقیب‌کننده خدا در کتاب مقدس، مردی از عهد عتیق به نام داوود باشد. همان کسی که با جلیات جنگید و بعدها پادشاه گردید. داوود تعقیب‌کننده خدا بود. او مرد کاملی نبود. او همانند ما خطا کرد و گناه ورزید، اما می‌دانست

کتابچه راهنما

که خدا بزرگ‌ترین گنج اوست، پس برمی‌خاست و همچنان در پی او می‌رفت.
به سرود عاشقانه‌ای که داوود درباره‌ی خدا نوشته نگاه کنید:

« خدایا، تو خدای من هستی، با تمام وجود، تو را می‌جویم؛
جان من تشنه‌ی توست، و پیکرم مشتاق تو،
در زمین خشک و بی‌طراوت و بی‌آب!
من در قدس بر تو نگریده‌ام و قدرت و جلالت را نظاره‌گر شده‌ام.
از آن رو که محبت تو از حیات نیکوتر است، لبهایم تو را خواهد ستود.
پس تا زنده‌ام تو را متبارک خواهم خواند،
و در نام تو دستهایم را بر خواهم افراشت.
جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و چربی،
و دهانم با لبهایی شادمان تو را خواهد ستود.
در بستر خود تو را یاد می‌کنم؛
و در پاسهای شب به تو می‌اندیشم.
در سایه‌ی باله‌ایت شادمانه می‌سرایم،
زیرا تو یاور من بوده‌ای. جان من به تو چسبیده است،
و دست راستت مرا حمایت می‌کند.» (مزمور ۱۶۳: ۸-۱)

منظورم را درک می‌کنید؟

مسیحیان اغلب درباره‌ی دوستی با خدا سخن می‌گویند، و درست است که خدا با ما رابطه‌ی دوستانه برقرار می‌کند. اما من دوستان بسیاری دارم و با هیچ‌یک از آن‌ها این چنین سخن نمی‌گویم! هرگز نزد دوستی نرفته‌ام که بگویم: «رفیق، با تمام وجود، تو را می‌جویم؛ جان من تشنه‌ی توست. زیرا تو پرجلالی. در واقع، دیشب که در بسترم به تو می‌اندیشیدم، ناگهان شروع کردم به سرود خواندن...»

ماندن در مسیح

این زبان دوستی نیست؛ این زبان تعقیب‌کننده است. به همین‌جا ختم نمی‌شود. داوود این را هم نوشت:

«خداوند، مرا به‌زودی اجابت فرما،

زیرا که روح من هوش از کف می‌دهد.

روی خود را از من مپوشان،

مبادا همچون کسانی شوم که به گودال فرو می‌روند» (مزمور ۷:۱۴۳).

متوجه می‌شوید که چرا داوود را تعقیب‌کننده خدا می‌نامم؟ خدا داوود را «دلخواه خویش» خواند (اعمال رسولان ۲۲:۱۳).

این همان چیزی است که برای خودم و شما می‌خواهم.

خبر خوش این است: خدا از ما دوری نمی‌کند. در واقع، خدا وعده می‌دهد که همواره با ما باشد (برای نمونه به یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷ و متی ۲۰:۲۸ مراجعه کنید). پس لازم نیست در بیرون به جستجوی او بپردازیم؛ فقط باید توجه کنیم. مردم این را «تمرین حضور خدا» نامیده‌اند. ما به یاد می‌آوریم که او با ماست، ذهن خود را بر او متمرکز می‌کنیم و می‌کوشیم در ارتباطی پیوسته باقی بمانیم. ما می‌مانیم.

چگونه؟ من اندرز Max Lucado (مکس لوکادو) در کتاب Just Like Jesus (دقیقاً مانند عیسی) را دوست دارم.^۵ او پیشنهاد می‌کند که نخستین اندیشه‌های خود در هنگام بیدار/رشدن را به خدا بسپارید. هنگامی که صبح بیدار می‌شوید، نخستین افکار خود را بر او متمرکز کنید. سپس، در مرحله دوم، اندیشه‌های منتظر خود را به خدا بسپارید. زمانی را در رازگاهان با خدا سپری کنید، حرف دل خود را با او در میان بگذارید و به صدای او گوش بسپارید. سوم، اندیشه‌های نجواگر خود را به خدا بسپارید. در طول روز مرتباً دعاهای کوتاه را به خدا تقدیم کنید. شما می‌توانید همان

کتابچه راهنما

دعای کوتاه را تکرار کنید: «خداوند، آیا تو را شنود می‌کنم؟» «آیا در اراده تو هستم، ای خداوند؟» «عیسی، تو را دوست دارم و می‌خواهم از تو پیروی کنم.» سرانجام، اندیشه‌های فروکش‌کننده خود را به خدا بسپارید. هنگامی که به خواب می‌روید، با خدا صحبت کنید. روز خود را با او مرور کنید. روز خود را با گفتن دوستت دارم به خدا، به پایان برسانید.

این کاری است که می‌توانید انجام دهید. شما می‌توانید در پی قلب خدا باشید. می‌توانید تعقیب‌کننده خدا باشید. اگر این‌چنین باشید، در او خواهید ماند.

بحث و تأمل:

۱. متی ۴:۴-۴۶ را بخوانید. عیسی می‌گوید اگر لازم باشد برای داشتن خدا در زندگی‌تان همه‌چیز را رها کنید، این بهترین معامله زندگی‌تان خواهد بود. شما برای داشتن خدا در زندگی‌تان باید چه چیزهایی را رها می‌کردید؟ چه چیزهایی را ممکن است رها کنید؟ رها کردن چه چیزهایی سخت‌تر خواهد بود؟ به نظر شما چرا خدا ارزش رها کردن همه‌چیز را دارد؟
۲. به‌طور کلی ما می‌خواهیم از دل خود و با واژگان خود دعا کنیم. اما برخی افراد، گاهی دعای نوشته‌شده توسط دیگران را ارزشمند می‌دانند. مردم به‌طور خاص، چنین کاری را با مزامیر در کتاب مقدس انجام داده‌اند. امروز بر اساس مزمور ۶۳:۸-۱۰ و/یا مزمور ۴۰ دعا کنید، واژگان آن را از آن خودتان بسازید و آن‌ها را با تمام قلب خود دعا کنید.

۳

سر خود را روی زمین بگذارید

«و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همهٔ مقدسین دعا کنید» (افسیسیان ۶: ۱۸).

مسیحی کسی است که تصمیم گرفته در راه‌های عیسی گام بردارد. شما انتخاب می‌کنید که همانند عیسی زندگی کنید. عیسی چگونه زندگی کرد؟

وقتی زندگی او را مطالعه می‌کنید، به نظر می‌رسد که هیچ‌چیزی برای او مهم‌تر از پیوندش با پدر آسمانی‌اش نبود. ریچارد فاستر می‌نویسد: «هیچ‌چیز در زندگی عیسی چشمگیرتر از صمیمیت او با پدر نیست... همانند الگویی تکرارشونده در یک تکه‌دوزی، دعا نیز سراسر زندگی عیسی را دربرمی‌گیرد.»

همان‌طور که گفتیم، عیسی آن را «ماندن» یا «در درون زیستن» نامید. عیسی در پیوندی بسیار صمیمانه و پیوسته با پدرش زندگی کرد، گویی در او زندگی می‌کرد. عیسی در پدرش ماند و از ما دعوت می‌کند که در او بمانیم.

عیسی از ما دعوت می‌کند ریتمی را تنظیم کنیم که در آن عوامل اختلال‌آمیز را کنار بگذاریم و سکوت کنیم، تا بتوانیم بر خدا تمرکز کنیم؛ تا بتوانیم با او سخن بگوییم و به او گوش بسپاریم؛ تا با او به زندگی بپردازیم. این‌طور نیست که ما از باقی زندگی

کتابچه راهنما

مان دست می‌کشیم، بلکه می‌آموزیم که بمانیم. ما ریتمی برای دعا داریم، برای کناره گیری از عوامل اختلال‌آمیز، تا بتوانیم به خدا نزدیک‌تر شویم.

ما این ریتم را در زندگی عیسی می‌بینیم. یک نمونه را به شما نشان می‌دهم.

ما از سی سال نخست زندگی زمینی عیسی چیز زیادی نمی‌دانیم، اما بعد از آن به عرصه عمومی گام می‌نهد و اعلام می‌کند که کیست و برای چه کاری آمده است.

سپس عیسی تعمید می‌گیرد. در هنگام تعمیدش، خدا از آسمان سخن می‌گوید و تأیید می‌کند که عیسی پسر اوست.

و سپس... عیسی می‌رود و چهل روز دعا می‌کند.

او به بیابان می‌رود، کاملاً تنها، و چهل روز دعا می‌کند. این معمولاً روش شما برای راه‌اندازی و حرکت بخشیدن به چیزی نیست؛ اینکه تنهایی به جایی بروید. به‌ویژه اگر بخواهید جنبشی جهانی را آغاز کنید و سی سال نخست زندگی‌تان را در گمنامی زیسته باشید. شما دوباره برای شش هفته به گمنامی خود بازمی‌گردید! اما عیسی این کار را کرد. او با دعا آغاز کرد. به مکانی ساکت رفت تا حضور خدا را احساس کند و دعا کند؛ تا با پدرش مشارکت داشته باشد.

عیسی زمانی را با پدرش سپری کرد تا اطمینان یابد که از نظر روانی، عاطفی و روحانی، برای کاری که قرار بود انجام دهد، آماده است. کارهای او آن‌قدر مهم بود که نمی‌توانست بدون زانو زدن و دعا کردن کارش را آغاز کند.

سپس او بازمی‌گردد و در باب نخست مرقس، وصف نخستین روز خدمتش را می‌بینیم. او به مردم درباره خدا تعلیم می‌دهد. مردم را شفا می‌بخشد.

سپس بیدار می‌شود و... آیا دوباره به کار بازمی‌گردد؟ نه. بیدار می‌شود و «بامدادان

ماندن در مسیح

که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول شد» (مرقس ۱: ۳۵).

برای شفاف‌سازی می‌گوییم: عیسی یک ماه و نیم به مکانی ساکت رفت، سپس بازگشت، یک روز فعالیت کرد و سپس دوباره به مکانی ساکت رفت؛ تا بماند، تا حضور خدا را احساس کند و دعا کند، تا با پدرش مشارکت داشته باشد. این صمیمیت با پدر بود که به خدمت عیسی شدت می‌بخشید.

ما می‌بینیم که عیسی بارها و بارها این کار را انجام داد. این ریتمی در زندگی او بود. می‌توان گفت که این ریتم زندگی عیسی بود.

این مانند یک خودرو است. اگر چیزی دربارهٔ خودرو نمی‌دانستید و کسی را می‌دیدید که در باک آن بنزین می‌ریزد، شاید گمان می‌کردید که یک بار این کار را انجام می‌دهد. «اوه، بنزین می‌زنید و بعد برای همیشه آمادهٔ حرکت است.» اما اگر به نگاه کردن ادامه دهید، متوجه می‌شوید که «اوه... نه. بنزین می‌زنید. رانندگی می‌کنید. بنزین می‌زنید. رانندگی می‌کنید... بدون پر کردن مکرر باک، نمی‌تواند حرکت کند.» اگر به زندگی عیسی نگاه کنید، متوجه می‌شوید که «اوه... او کمی زندگی کرد. در پی سکوت بود تا حضور خدا را احساس کند و دعا کند؛ دوباره پُر شد. سپس کمی زندگی کرد. دوباره در پی سکوت بود تا حضور خدا را احساس کند و دعا کند؛ دوباره پُر شد. سپس کمی زندگی کرد. در پی سکوت بود تا حضور خدا را احساس کند و دعا کند؛ دوباره پُر شد.»

این ریتم او بود. این باید ریتم پیروان او نیز باشد.

در واقع، در کتاب اعمال می‌بینیم که نخستین پیروان عیسی از الگوی او پیروی کردند. اعمال رسولان ۴۲:۲: «خود را وقف... دعا کردند.» در اعمال، ایمانداران دعا کردند؛ برای هدایت در تصمیم‌گیری‌ها (اعمال رسولان ۱۵:۱-۲۶)، برای جسارت در اعلام عیسی به غیرایمانداران (۲۳:۴-۳۱)، به‌عنوان بخشی منظم از زندگی و خدمت روزانه (۴۲:۲-۴۷، ۱:۳، ۴:۶)، هنگامی که مورد جفا قرار می‌گرفتند (۵۵:۷-۶۰)، هنگامی که به معجزه نیاز

کتابچه راهنما

داشتند (۴۳-۳۶:۹)، وقتی کسی در تنگنا بود (۱۱-۱:۱۲)، پیش از فرستادن افراد برای خدمت (۳-۱:۱۳)، ۲۵:۱۶ به بعد)، برای یکدیگر (۳۶:۲۰، ۵:۲۱) و برای دریافت برکت خدا (۳۵:۲۷). آن‌ها دعا کردند و خدا حضور و قدرت خود را در میان‌شان جاری ساخت.

دعا بخشی از «قاعده زندگی» آن‌ها بود. آن‌ها به دنبال خدا بودند و دعا به آنان این امکان را داد که در او زندگی کنند.

دعا این است

برنان مینینگ، سخنران و نویسنده، داستان زنی را بازگو می‌کرد که از او خواسته بود که بیاید و با پدرش که در بستر مرگ بود، صحبت کند. مینینگ پذیرفت که فوراً به آنجا برود.

دختر، مینینگ را به داخل خانه برد و گفت پدرش در اتاق خواب است. هنگامی که مینینگ وارد شد، یک صندلی یک خالی‌را در کنار تخت دید و گفت: «می‌بینم که منتظر من بودید.»

مردی که روی تخت بود، گفت: «نه، شما کیستید؟» مینینگ توضیح داد که دخترش او را دعوت کرده که بیاید و درباره خدا با او صحبت کند.

مرد سرش را تکان داد و گفت: «یک سؤالی از شما دارم.» او توضیح داد که همیشه به خدا و عیسی ایمان داشته، اما هرگز نمی‌دانست چگونه دعا کند. یک‌بار از واعظی در کلیسا سؤال کرده بود و او کتابی برای خواندن به او داده بود. در صفحه نخست، دو یا سه واژه بود که معنای‌شان را نمی‌دانست. پس از خواندن چند صفحه، آن را رها کرده بود و همچنان دعا نکرده بود.

چند سال بعد، در محل کار با دوست مسیحی‌اش، جو، صحبت کرد. او به جو گفت که نمی‌داند چگونه دعا کند. جو سردرگم به نظر می‌رسید. او گفت: «شوخ می‌کنی؟ خب، این کار را بکن: یک صندلی خالی بردار و کنارت بگذار. تصور کن عیسی روی

ماندن در مسیح

آن صندلی نشسته و با او حرف بزن. به او بگو که چه احساسی نسبت به او داری، از زندگيات بگو، از نیازهايت بگو.»

مرد به صندلی خالی در کنار تختش اشاره کرد و گفت: «سال‌هاست که همین کار را می‌کنم. آیا این اشتباه است؟»

مینینگ لبخند زد و گفت: «نه. این عالی است. همین کار را ادامه بده.» آن دو کمی بیشتر گفت‌وگو کردند و سپس مینینگ رفت.

حدوداً یک هفته بعد، دختر آن مرد با او تماس گرفت و توضیح داد: «فقط می‌خواستم بدانید که پدرم دیروز درگذشت. باز هم از اینکه به ملاقاتش آمديد، ممنونم؛ او از گفتگو با شما لذت برد.»

مینینگ گفت: «امیدوارم با آرامش درگذشته باشد.»

دختر به او گفت: «جالب بود. دیروز مجبور شدم به فروشگاه بروم، پس پیش از رفتن به اتاق پدرم سر زدم. حالش خوب بود. شوخی ساده‌ای کرد و من رفتم. وقتی برگشتم، او مرده بود. اما موضوع عجیب این است: دقیقاً پیش از مرگش، از تخت پایین آمده بود و درحالی‌که سرش بر روی آن صندلی خالی بود، درگذشت.»

رابطه‌ها تماماً دربارهٔ محبت هستند و بر مبنای ارتباط بنا شده‌اند. اگر می‌خواهیم رابطه‌ای واقعی با خدا داشته باشیم، اگر می‌خواهیم بمانیم، همه‌چیز دربارهٔ محبت و بر مبنای ارتباط خواهد بود.

دعا، ارتباط با خداست. اما چیزی بیش از این است. دعا محبت است. خدا ما را محبت می‌کند و محبت او ما را به پاسخ‌دهی فرا می‌خواند. دعا به معنای «انضباط» اجباری برای انجام این کار نیست، بلکه دعا نتیجهٔ عاشق شدن است. دعا صمیمیت مشترک با خداست. دعا، سر نهادن در آغوش پدر مهربان است. دعا، ماندن در

عیسی است.

از یک سو، دعا به همین سادگی است. نیازی نیست که کتابی با واژگان دشوار بخوانید؛ فقط کافی است که یک صندلی خالی بردارید. نیازی به مجموعه‌ای از سمینارها نیست؛ فقط به قلبی گشوده نیاز دارید.

از سوی دیگر، دعا از جهاتی فعالیتی غیرطبیعی است. دعا سخن گفتن با خداست، اما ما عادت نداریم با کسی که نمی‌بینیم، سخن بگوییم. دعا بدین معناست که اجازه بدهیم خدا با ما سخن بگوید، اما ما عادت نداریم به کسی گوش کنیم که صدای رسایش را نمی‌شنویم. من نمی‌خواهم دعا را پیچیده‌تر از این کنم، اما اگر دعا برای شما تازگی دارد یا با دعا در کشمکش هستید، این می‌تواند اندکی گیج‌کننده باشد. پس بگذارید چند تفکر را که به زندگی دعایی من کمک کرده‌اند، با شما در میان بگذارم.

رشد در دعا

دعا تنها بخشی از روز ما نیست؛ این باید هوایی باشد که تنفس می‌کنیم. کتاب مقدس می‌گوید: «پیوسته دعا کنید» (اول تسالونیکیان ۵:۱۷) و «در همه وقت دعا کنید» (افسیسیان ۶:۱۸). دعا در میان گذاشتن زندگی خود با خداست، در میان گذاشتن افکار و لحظات خود با خدا، پس چیزی است که می‌توانیم و باید همواره انجام دهیم.

با این حال، لازم است که هر روز زمان خاصی را به دعا اختصاص دهیم. چرا؟ زیرا متمرکز شدن بر خدا، به ما کمک می‌کند که باقی روزمان را نیز در تمرکز به او سپری کنیم. چون در این زمان خاص رازگهان می‌توانیم عمیق‌تر شویم، نه در هیاهوی ساعات باقیمانده روز. در ازدواج نیز به همین شکل است. ممکن است من و همسرم تمام روز را با هم سپری کنیم و درباره هزاران چیز مختلف صحبت کنیم، اما تا زمانی که از کارهای دیگر دست نکشیم و روبه‌روی یکدیگر ننشینیم و به یکدیگر نگاه نکنیم، احتمالاً درباره هیچ چیز عمیقی سخن نخواهیم گفت.

ماندن در مسیح

چه زمانی باید دعا کنید؟ از آنجایی که این مهم‌ترین بخش روز شماست، پس باید بهترین زمان روزتان را به آن اختصاص دهید. آیا سحرخیز هستید؟ پس هنگامی که بیدار می‌شوید، زمانی را به خدا اختصاص دهید. یا مغزتان تا زمانی که دوازده فنجان قهوه نخورده‌اید، شروع به کار نمی‌کند؟ در این صورت، شاید زمان ناهار انتخاب بهتری باشد. برخی ترجیح می‌دهند بخش پایانی روز خود را با تمرکز بر خدا در دعا بگذرانند.

در مورد این زمان می‌توانید خلاق باشید. من گاهی در ذهنم دعا می‌کنم. گاهی با صدای بلند سخن می‌گویم. بیشتر وقت‌ها دعاها را در دفترچه‌ای می‌نویسم. همچنین در حین قدم زدن دعا می‌کنم. گاهی اوقات موسیقی پرستشی پخش می‌کنم و بخشی از زمانم با خدا را با سرودن برای او سپری می‌کنم. آنچه اهمیت دارد، محبت است؛ اینکه واقعاً با خدا ارتباط برقرار می‌کنیم.

آزمایش کنید و ببینید چه چیزی به شما کمک می‌کند که واقعاً با خدا ارتباط برقرار کنید.

اگر هیچ‌یک از این روش‌ها مؤثر نبود، همیشه می‌توانید فقط یک صندلی خالی بردارید.

بحث و تأمل:

۱. متی ۵:۱۳ را بخوانید. عیسی الگو یا طرحی برای دعا به ما می‌دهد، نه واژگان دقیقی که باید تکرار کنیم. واژگان ما نباید صرفاً خوانده شوند، بلکه باید از دل ما برآیند. دوباره الگوی دعای عیسی را بخوانید. او می‌گوید باید دوباره چه چیزهایی دعا کنیم؟

۲. امروز از الگوی دعای عیسی در متی ۶:۷-۱۳ به عنوان طرحی برای دعاها خود استفاده کنید. یک جمله را با دعا بخوانید (مانند «ای پدر، نام تو مقدس باد») و سپس لحظه‌ای مکث کنید تا دعا کردن بر اساس این جمله را با واژگان خود ادامه دهید.

۴

برای یک عمر تغذیه شوید

«براستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می‌بایست معلّم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را دیگر بار از آغاز به شما بیاموزاند. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین!» (عبرانیان ۱۲:۵).

وقتی این ایده به ذهنم رسید، تصور نمی‌کردم یک نیروی تنومند نیروی ویژه دریایی آمریکا (Navy SEAL) روی پایم نشسته باشد، اما دقیقاً همین اتفاق افتاد. همان طور که می‌گویند: «وقتی زندگی یک نیروی ویژه دریایی به تو می‌دهد، مثل یک نوزاد کوچک به او غذا بده.»^۶

به نظر می‌رسد در هر کلیسایی افرادی هستند که شکایت می‌کنند: «من در این کلیسا تغذیه نمی‌شوم.» یکی از دوستانم پاسخ می‌دهد: «فقط دو نوع از انسان‌ها نمی‌توانند خودشان را تغذیه کنند؛ افراد نادان و نوزادان. تو کدام‌یک از آن‌ها هستی؟» کمی تند است، اما او یک هدفی دارد. کودکان خیلی زود یاد می‌گیرند که خودشان غذا بخورند و مسیحیان نیز باید بیاموزند که خودشان را به‌لحاظ روحانی تغذیه کنند.

این همان نکته‌ای بود که با مثال نیروی ویژه دریایی (Navy SEAL) بیان می‌کردم. من یک موعظه‌ای را با در آغوش گرفتن یک نوزاد و غذا دادن به او آغاز کردم. همه چهره‌ها چنین چیزی را نشان می‌داد: «آخ، چقدر بامزه است» و می‌گفتند: «این نوزاد در آغوش شبان ما چقدر دوست‌داشتنی است.» نوزاد را به مادرش بازگرداندم و پیام

ماندن در مسیح

را درباره اهمیت خواندن روزانه کتاب مقدس آغاز کردم. به همه گفتم: «اگر به یک نفر یک ماهی بدهید، او را برای یک روز سیر کرده‌اید. اگر به او ماهیگیری را بیاموزید، او را برای یک عمر سیر کرده‌اید.» پیام را با این تلاش پایان دادم که نشان دهم چقدر نادرست است که افرادی که دیگر نوزادان روحانی نیستند، همچنان برای تغذیه شدن به دیگران وابسته باشند. یک داوطلب خواستم و آقای نیروی ویژه دریایی (Navy SEAL) دستش را بلند کرد. کلیسایی که در ویرجینیا بیچ شبانی می‌کردم، بسیاری از اعضایش از نیروهای ویژه بودند، اما به ذهنم نرسیده بود که یکی از آنان داوطلب شود. او جلو آمد و از او خواستم بر روی زانوی من بنشیند. یک شیشه غذای نوزاد داشتم و از او پرسیدم که آیا می‌توانم به او غذا بدهم. همه چهره‌ها چنین چیزی را نشان می‌داد: «آخ، چقدر ناراحت‌کننده است» و می‌گفتند: «این مرد عضلانی در آغوش شبان ما چقدر عجیب به نظر می‌رسد.»

آیا واقعاً این قدر مهم است؟

آیا واقعاً آن قدر مهم است که به تنهایی کتاب مقدس را بخوانید؟ بله، مهم است.

اگر هر هفته به کلیسا می‌روید، آیا شنیدن موعظه به تنهایی، همانند خواندن کتاب مقدس نیست؟ نه، این کافی نیست. اگر می‌خواهید بمانید، این کافی نیست.

این یک امر حیاتی است که کتاب مقدس را بخوانیم، مطالعه کنیم، بشناسیم و به کار بندیم. چرا؟

- نخست، زیرا خدا را دوست داریم و می‌خواهیم محبت او را بیشتر تجربه کنیم. کتاب مقدس مانند نامه‌ای است که خدا برای ما نوشته است. آیا می‌توانید تصور کنید که نامه‌های عاشقانه‌ای را از کسی دریافت کنید و هرگز آن‌ها را باز نکنید؟ کتاب مقدس می‌گوید خدا محبت است و ما با خواندن آنچه که او برای ما نوشته، در محبت او رشد می‌کنیم.
- کتاب مقدس، هادی ما در زندگی نیز می‌باشد. به آسانی می‌توانیم احساس گم گشتگی کنیم یا جهت خود را از دست بدهیم. خدا در کتاب مقدس حکمتی را

کتابچه راهنما

- به ما عطا کرده که جهت مورد نیاز ما را فراهم می‌کند.
- همچنین مهم است که کتاب مقدس را به‌طور پیوسته بخوانیم، زیرا به ما کمک می‌کند که بدانیم چه چیزی راست است و چه چیزی راست نیست.
- دلیل دیگر برای مطالعه کتاب مقدس، این است که این کلیدی برای بلوغ روحانی است. اگر در کلام خدا کاوش نکنید، رشد روحانی خود را متوقف می‌سازید.

این یک امر حیاتی است، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهند که یک‌سوم مسیحیان هرگز کتاب مقدس را نمی‌خوانند و یک‌سوم دیگر تنها یک تا سه بار در هفته آن را می‌خوانند. اما کسانی که حداقل چهار بار در هفته به کلام خدا می‌پردازند، رشد می‌کنند. پس از سال‌ها پژوهش، این یافته «مرکز تعامل با کتاب مقدس» (Center for Bible Engagement) است. برای نمونه، کسی که حداقل چهار بار در هفته کتاب مقدس را می‌خواند:

- ۲۲۸٪ بیشتر احتمال دارد که ایمان خود را با دیگران در میان بگذارد.
- ۲۳۱٪ بیشتر احتمال دارد که دیگران را شاگردسازی کند.
- ۴۰۷٪ بیشتر احتمال دارد که آیات کتاب مقدس را حفظ کند.
- ۵۹٪ کمتر احتمال دارد که پورنوگرافی تماشا کند.
- ۶۸٪ کمتر احتمال دارد که رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته باشد.
- ۳۰٪ کمتر احتمال دارد که با تنهایی دست‌وپنجه نرم کند.^۷

من باید چه کار کنم؟

کتاب مقدس، کتابی بزرگ است. از کجا شروع می‌کنید و چگونه آن را می‌خوانید؟

من همیشه خواندن کامل کتاب‌های کتاب مقدس را ترجیح داده‌ام. برخی به‌صورت پراکنده می‌خوانند، اما وقتی یک کتاب از کتاب مقدس را به‌طور کامل می‌خوانید، کل زمینه مطالب خوانده‌شده را درک می‌کنید. متوجه می‌شوید که چه کسی آن را نوشته، برای چه کسانی نوشته شده و به چه موضوعاتی اشاره می‌شود.

همچنین پیشنهاد می‌کنم که پیش از عهدعتیق، عهدجدید را بخوانید. از لحاظ ترتیب تاریخی، اول عهدعتیق آمده است، اما فهم آن دشوارتر است، زیرا زمانی دورتر از ما را توصیف می‌کند. وقتی عهدجدید را می‌شناسیم، درک عهدعتیق برایمان آسان‌تر می‌شود. عهدجدید جایی است که با عیسی ملاقات می‌کنیم و همه‌چیز درباره‌ی عیسی است.

پیش از خواندن، از خدا می‌خواهم که از طریق کلامش با من سخن بگوید. من می‌خواهم کتاب‌مقدس را با روحی فروتن بخوانم و هرچه می‌توانم از آن دریافت کنم.

هنگام خواندن، سه سؤال را مطرح می‌کنم.

نخست، «چه می‌گویید؟» مشکل من این است که معمولاً عجله دارم و ممکن است یک باب از کتاب‌مقدس را بخوانم، اما ندانم که چه چیزی را خوانده‌ام. اما کتاب مقدس برای من آن‌قدر مهم است که نمی‌توانم آن را به‌طور سطحی بخوانم. پس با پرسش‌هایی مانند «چه می‌گویید؟» «این چه چیزی را مطرح کرد؟» «درباره‌ی خدا چه آموختم؟» «درباره‌ی خودم چه آموختم؟»، خودم را وادار می‌کنم که آهسته‌تر بخوانم.

دوم، «خُب، این برای چه بود؟» تصور کنید یک نفر همان بخش کتاب‌مقدس را که شما خوانده‌اید، بخواند و سپس از شما بپرسد: «خُب، این برای چه بود؟ این چه ارتباطی با زندگی امروز دارد؟» شما چه پاسخی می‌دهید؟ کدام اصل زندگی در این آیات مطرح شده است؟

گاهی این آسان است. آیه‌ای را می‌خوانید که می‌گوید: «داوری نکنید.» این امروز چه معنایی دارد؟ بدین معناست که داوری نکنید. اما گاهی آسان نیست. برای نمونه، آیه‌ای در کتاب‌مقدس می‌گوید گوشتِ قربانی‌شده برای بت‌ها را نخورید (مراجعہ کنید به اعمال رسولان ۱۵: ۲۰). گمان نمی‌کنم چنین گوشتی در فروشگاه محلّه من فروخته شود؛ پس آیا می‌توانم از این آیه بگذرم؟ در واقع، نه، نمی‌توانم. با توجه به زمینه‌ی متن

کتابچه راهنما

و اندکی بررسی درمی‌یابید که در روزهای نخست مسیحیت، دو گروه با یکدیگر مناظره می‌کردند. یک گروه خریدن و خوردن گوشتی را که برای خدایان سایر ادیان قربانی شده بود، بی‌اهمیت می‌دانست. گروه دیگر آن را معادل مشارکت در آن دین می‌دانست. این موضوع را نزد رهبران کلیسا بردند و آنان سرانجام حکمی را صادر کردند. در اصل گفتند گوشتی که برای بت‌ها تقدیم شده با گوشتی که برای همبرگر پنبیری به‌کار می‌رود، هیچ تفاوتی ندارد. چرا؟ زیرا بت‌ها واقعی نیستند و فقط نشان‌دهنده خدایان دروغین هستند. پس خوردن گوشتی که برای آن‌ها قربانی شده، خدا را نمی‌رنجاند؛ اما برخی از افراد را می‌رنجاند. با خوردن آن گوشت، باعث لغزش آنان در سلوک روحانی‌شان می‌شود. پس آن را نخورید. آماده باشید که آزادی خود را برای کمک به دیگران کنار بگذارید (مراجعة کنید به اول قرن‌تین ۸: ۴-۹).

پس آیا یک اصلی برای «گوشت قربانی‌شده برای بت‌ها را نخورید» وجود دارد؟ قطعاً. این ما را به آخرین پرسشی می‌رساند که هنگام خواندن کتاب مقدس می‌پرسیم.

سوم، «اکنون چه کار کنم؟» این پرسش از درس عمومی فراتر می‌رود و به کاربرد شخصی شما می‌رسد. زندگی شما بر اساس مطالبی که خوانده‌اید، باید چه تغییری بکند؟ در رابطه با آیه مربوط به نخوردن گوشت قربانی‌شده برای بت‌ها، شاید شما احساس کنید که اشکالی ندارد همراه غذا یک لیوان شراب بنوشید، اما با دوستی شام می‌خورید که در حال ترک اعتیاد به الکل است. این آیه می‌گوید شراب ننوشید، زیرا ممکن است او را بلغزانید. یا شاید یک مایوی بسیار باز دارید که می‌خواهید هنگام آفتاب‌گرفتن در حیاط آن را بپوشید. اما وقتی با مردان زیادی در مهمانی کنار استخر شرکت می‌کنید، این آیه می‌گوید، آن مایو را نپوشید تا بیش از حد جلب توجه نکنید. پرسش «اکنون چه کار کنم؟» به ما کمک می‌کند تا مطالبی را که خوانده‌ایم، به‌کار ببریم، زیرا اطاعت از خدا با به‌کاربردن کتاب مقدس، کلید محبت به خدا (مراجعة کنید به یوحنا ۱۴: ۱۵) و برکت یافتن از جانب اوست (مراجعة کنید به یعقوب ۱: ۲۵).

اگر کتاب مقدس دارید، می‌توانید خودتان را تغذیه کنید و اگر این کار را انجام دهید، زندگی‌تان دگرگون خواهد شد.

ماندن در مسیح

یا... من می‌توانم شما را روی صحنه صدا بزنم و یک قاشق غذای نوزاد در دهانتان بگذارم، اما باور کنید که آن را دوست نخواهید داشت.

بحث و تأمل:

۱. یعقوب ۲۲:۱-۲۵ را بخوانید.
۲. چه می‌گویید؟ این آیه دربارهٔ نه فقط خواندن، بلکه به کاربردن کتاب مقدس در زندگی شما چه می‌گوید؟
۳. خُب، این برای چه بود؟ چرا گمان می‌کنید به کاربردن کتاب مقدس برای زندگی واقعی برای خدا بسیار ضروری است؟
۴. اکنون چه کار کنم؟ چه چیزی می‌تواند به شما کمک کند که به طور پیوسته‌تر در جست‌وجوی «اکنون چه کار کنم؟» باشید؟ و آن را در زندگی خود به کار ببرید؟

۵

جایی که دل توست

«بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می‌رساند و دزدان نَقَب می‌زنند و سرقت می‌کنند. بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نَقَب نمی‌زنند و سرقت نمی‌کنند. زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود» (متی ۱۹:۶-۲۱).

از وقتی صاحب فرزند شدیم، من و همسر برای کریسمس به یکدیگر هدیه نمی‌دهیم. من بیش از حد صرفه‌جو هستم. اما پیش از آنکه او ثمرهٔ صلب مرا به دنیا آورد، هرکدام از ما بودجه‌ای صد دلاری داشتیم تا برای دیگری در کریسمس خرج کنیم. یک سال، جن به من گفت یک دستبند تنیس الماس می‌خواهد. به فروشگاه رفتم و فروشنده دستبند تنیس الماسی را که می‌توانستم با صد دلار بخرم، نشانم داد. به آن خیره شدم و پرسیدم: «مطمئنی که اینها الماس هستند؟ بیشتر شبیه تکه های کوچک... اکلیل است.»

آن را خریدم و صبح روز کریسمس به جنیفر دادم. او گفت: «دقیقاً همان چیزی که می‌خواستم، یک دستبند تنیس اکلیلی!»

چند روز بعد، قفلش شکست. تعجب نکردم. آن را برای تعمیر بردم. روز پیش از آن، مادر بزرگ جن به هر یک از ما صد دلار داده بود. این هدیهٔ سالانهٔ او بود و تنها پولی که هر سال برای خرج کردن برای خودمان داشتیم. وقتی منتظر تعمیر قفل بودم، دستبندهای تنیس دویست دلاری را دیدم. واقعاً می‌شد الماس‌ها را دید!

ماندن در مسیح

چند ساعت بعد، دستبند را به جن دادم. او نگاه کرد و پرسید: «صبر کن؟ آیا اکیلی
ها رشد کردند؟»

لبخند زدم: «در واقع، یک دستبند بهتر برایت خریدم.»

او گیج شده بود. «پولش را از کجا آوردی؟ صبر کن، از پول مادر بزرگم استفاده کردی،
مگه نه؟ چرا؟ چه... چه چیزی باعث شد این کار را بکنی؟»

حقیقت را گفتم: «محبت باعث شد این کار را بکنم.»

دلایل گوناگون

من می‌خواهم به هدیه دادن فکر کنید. مانند هدیه دادن... پول... به خدا، از طریق
کلیسا. مردم دوست ندارند دربارهٔ هدیه دادن بشنوند، اما خدا دربارهٔ آن... بسیار
سخن می‌گوید. در واقع، ببینید این واژه‌های مهم چند بار در کتاب مقدس آمده‌اند:

ایمان آوردن: ۲۷۲ بار.

دعا کردن: ۳۷۴ بار.

محبت: ۷۱۴ بار.

هدیه دادن: ۲,۱۶۲ بار.^۸

این فقط واژهٔ «دادن» است. اغلب واژه‌ای که در کتاب مقدس می‌بینید، «دهیک»
است. واژهٔ دهیک، به معنای «یک‌دهم» است؛ دهیک دادن یعنی نخستین یک‌دهم
هرچه را که به دست می‌آورید، به خدا بدهید. همچنین واژهٔ «هدیه» را می‌بینید.
هدیه، چیزی است که /فزون بر ده درصد به خدا می‌دهید.

ما فراخوانده شده‌ایم که به‌طور سخاوتمندانه به خدا هدیه بدهیم و دلایل مختلفی
برای این کار وجود دارد. برای نمونه:

کتابچه راهنما

این پولِ خداست، نه پول ما. ما آن را پول خودمان می‌دانیم، اما خدا می‌گوید این پول اوست.^۹ تنها دلیل اینکه ما پول داریم، این است که او توانایی به‌دست‌آوردنش را به ما داده است. پس در واقع، ما بخشی از پول خود را به خدا نمی‌دهیم؛ خدا اجازه می‌دهد بیشتر پول او را نزد خود نگه داریم و ما اندکی از آن را به او بازمی‌گردانیم.

خدا فرمان داده که پول را به او بازگردانیم. در سراسر عهدعتیق به مردم فرمان می‌دهد که ده درصد به او بدهند.^{۱۰} در عهدجدید پسر خود عیسی را می‌فرستد^{۱۱} تا برای ما زندگی کند و بمیرد و سپس به ما فرمان می‌دهد که با سخاوتمندی هدیه بدهیم.^{۱۲} در تمام این مدت، مردم دلایل خوبی برای بازگرداندن سخاوتمندانه به خدا داشتند، اما اکنون دلیل خیلی بهتری داریم.

خدا به‌خاطر هدیه دادن به شما برکت خواهد داد.^{۱۳} اگر بین برکت‌های خدا یا بخشی از پولم حق انتخاب داشته باشم، هر روز برکت‌های خدا را برمی‌گزینم!

هدیه دادن، ایمان مرا افزایش می‌دهد. به من کمک می‌کند که بیشتر به خدا اعتماد کنم و کمتر به خودم. در آغاز، ترسناک است که تصمیم بگیرید با مبلغی کمتر از کل درآمدتان زندگی کنید، اما این نه تنها نشان‌دهنده ایمان است، بلکه وقتی می‌بینید خدا چگونه برایتان فراهم می‌کند، باعث رشد ایمان‌تان می‌شود.

هدیه دادن به من کمک می‌کند که با فناپذیری خودم روبه‌رو شوم. بسیار آسان است که فقط برای این زندگی و چیزهای این جهان زندگی کنیم، اما ما برای ابدیت زندگی خواهیم کرد. تنها آنچه تا ابد باقی می‌ماند، واقعاً اهمیت دارد. وقتی هدیه می‌دهم، اعتراف می‌کنم که چیزی مهم‌تر از زندگی موقت من وجود دارد و پولم را در چیزی سرمایه‌گذاری می‌کنم که فراتر از سال‌های حضورم در زمین تأثیر خواهد داشت.

همچنین، هدیه دادن به تنظیم اولویت‌هایم کمک می‌کند. خدا به اسرائیل باستان فرمان داد که نخستین ده درصد را به او بدهند.^{۱۴} نه باقی‌مانده‌ها، بلکه نخستین

ماندن در مسیح

چکی که می‌نوسیم. وقتی این کار را می‌کنیم، روشن می‌شود که خدا در زندگی ما مهم‌ترین است.

هدیه دادن به خدا باعث می‌شود که با پولم تأثیری ابدی به جا گذارم. من حق انتخاب های بسیاری برای خرج کردن پولم دارم. بیشتر چیزهایی که برایشان پول خرج می‌کنم، سرانجام در توالی یا زباله‌دان می‌افتند. آنچه از طریق کلیسا به خدا می‌دهم، صرف مأموریت او برای بازگرداندن فرزندان گمشده‌اش به نزد او و به ابدیت در آسمان می‌شود. این همان چیزی است که می‌خواهم پولم را برای آن خرج کنم!

دلیل محبت

دلایل بسیاری برای بازگرداندن سخاوتمندانه به خدا وجود دارد، اما اکنون می‌خواهم فقط بر یک موردی تمرکز کنید که هنوز به آن اشاره نکرده‌ام: محبت. هدیه دادن بیانگر محبت من به خداست، به من کمک می‌کند که محبت خدا را نسبت به خودم تجربه کنم و محبت مرا نسبت به خدا افزایش می‌دهد.

شاید این برایتان عجیب به نظر برسد، اما مستقیماً از جانب عیسی است.

او می‌گوید: «آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت» (یوحنا ۱۴:۲۱). ما فرمان یافته‌ایم که با پول خود نسبت به خدا سخاوتمند باشیم. کسانی که عیسی را محبت می‌کنند، این فرمان را «می‌پذیرند» و «اطاعت می‌کنند». چون به این شیوه خدا را محبت می‌کنند، محبت خدا بر آنان آشکار می‌شود. کسانی که چنین می‌کنند، محبت خدا را تجربه می‌کنند.

عیسی همچنین می‌گوید: «زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود» (متی ۶:۲۱). به بیان دیگر، پولت را صرف چیزی می‌کنی که برایت اهمیت دارد و به چیزی اهمیت می‌دهی که پولت را برای آن صرف کرده‌ای.

کتابچه راهنما

آیا درست نیست که پولت را صرف چیزی می‌کنی که برایت مهم است؟ در واقع، اگر دفترچهٔ چک و صورت حساب کارت اعتباری‌ات را ببینم، به چیزهای بسیاری دربارهٔ تو پی خواهم برد.

آیا درست نیست که وقتی برای چیزی پول خرج می‌کنی، بیشتر به آن اهمیت می‌دهی؟ مثلاً اگر خودرویی کهنه و ازکارافتاده داشته باشی، چندان برایت مهم نیست. اگر دوستی را سوار کنی که غذایش را به همراه خود آورده و می‌پرسد: «می‌توانم این سیب‌زمینی‌ها را در ماشینت بخورم؟» می‌خندی و می‌گویی: «حتی اگر با قاشق در ماشینم ماکارونی بخوری، اهمیتی ندارد.» اما اگر پول زیادی را صرف خودرویی نو بکنی، به دوستت می‌گویی: «نه، نمی‌توانی در ماشینم غذا بخوری! در واقع، حتی نمی‌خواهم در ماشینم نفس بکشی!» اگر پولت را برای خدا صرف کنی، بیشتر و بیشتر به او اهمیت می‌دهی.

عکس آن نیز درست است. اگر آن قدر به پول خود اهمیت بدهیم که هدیه ندهیم، فرصت بزرگی را برای ارتباط با خدا و رشد از دست می‌دهیم. در حقیقت، در جهت مخالف خدا حرکت می‌کنیم. عیسی می‌گوید: «هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپردهٔ یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بندهٔ خدا باشید، هم بندهٔ پول» (لوقا ۱۶: ۱۳). کتاب مقدس حتی می‌گوید پول دوستی می‌تواند ما را از ایمان دور کند: «زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته‌اند» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰).

عیسی گفت: «زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود» و گمان نمی‌کنم اغراق کرده باشم، اگر این‌گونه بیان کنیم: «زیرا هر جا پولت را می‌گذاری، همان‌جا خواهی ماند.»

ماندن در مسیح

با سخاوتمندی به خدا بازگردانید. تلاش نکنید کمترین حد ممکن را به او بدهید؛ ببینید چقدر می‌توانید به او بدهید. آن‌گاه از انجام این کار بسیار خوشحال خواهید شد. دیگران شاید گمان کنند دیوانه‌شده‌اید، اما وقتی با تعجب به شما نگاه می‌کنند و می‌پرسند، چرا، فقط لبخند بزنید و بگویید: «محبت مرا به انجام این کار واداشت.»

بحث و تأمل:

۱. دوم قرن‌تین ۱۵-۱۰۹ را بخوانید. از این آیات چه چیزهایی را دربارهٔ هدیه دادن می‌آموزید؟ زمانی را به برنامه‌ریزی برای هدیه دادن اختصاص دهید. چه مقدار به خدا خواهید داد؟ سخاوتمندی چیست؟ چه زمانی و چگونه هدیهٔ خود را افزایش خواهید داد؟

۲. پول اغلب بیش از هر چیزی برای پرستش خدا به رقابت می‌پردازد و معمولاً آخرین چیزی است که مردم واقعاً به خدا می‌دهند. زمانی را صرف دعا دربارهٔ امور مالی خود کنید. از خدا بخواهید قلب‌تان را برای تان آشکار سازد و نشان دهد که در مورد پول، در کدام قسمت نیاز به تغییر دارید. از او بخواهید کمک کند که او را بالاتر از پول و آنچه می‌توانید با آن بخرید، قرار دهید.

۶

نتیجه‌گیری

شما آفریده شده‌اید که بدون اضطراب زندگی کنید، با آرامش و شکیبایی و اشتیاق، بدون نگرانی، با احساس پُری، نه احساس خلأ، هدایت‌شده، نه سرگردان، هدفمند، نه بی‌حوصله.

اگر چنین زندگی‌ای را تجربه نمی‌کنید، مسئله این است که در او نمانده‌اید.

در او ماندن، پاسخ کشمکش‌های شماست. این همان زندگی‌ای است که برای آن آفریده شده‌اید.

هیچ چیز مهم‌تر از این نیست که چنین زندگی‌ای را داشته باشید و به آنچه برای آن آفریده شده‌اید، تبدیل شوید. این همان چیزی است که در این زندگی، به شما حیات واقعی می‌بخشد و همان چیزی که آن را به ابدیت خواهید برد.

عیسی شما را به چیزی بهتر دعوت می‌کند. او شما را به درون خودش دعوت می‌کند. این شگفت‌انگیزترین دعوتی است که تاکنون عرضه شده است. بله بگویید. امروز انتخاب کنید که در عیسی بمانید و سپس هر روز، تا آخر عمرتان، دوباره این انتخاب را تکرار کنید.



یادداشت‌های پایانی

1. <https://biblegeeks.fm/podcast/daily-43>
2. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/entertainment/6224725.stm>
۳. عجیب‌ترین بخش برای من، تصور خریدن یا خوردن پیتزای یخ‌زده توسط یکی از اعضای سابق گروه بیتل (Beatle) است.
4. <http://www.cbsnews.com/news/kournikova-stalker-given-warning/>
5. Max Lucado, *Just Like Jesus* (Nashville: Word Publishing, 1998), 70–73.
۶. شاید همین حالا آن را از خودم ساخته باشم.
7. https://bttbfiles.com/web/docs/cbe/Scientific_Evidence_for_the_Power_of_4.pdf
۸. این اعداد ممکن است از ترجمه‌ای به ترجمه دیگر اندکی تفاوت داشته باشند، اما مقصود را درک می‌کنید.
۹. برای نمونه، مراجعه کنید به مزمور ۱:۲۴ و اول قرن‌تین ۲:۴.
۱۰. برای نمونه، مراجعه کنید به لاویان ۳۰:۲۷.
۱۱. عیسی نیز ده‌یک دادن را تأیید کرد. مراجعه کنید به لوقا ۴۲:۱۱ و متی ۲۳:۲۳.
۱۲. دوم قرن‌تین ۹ نمونه‌ای از این موضوع است.
۱۳. برای نمونه، مراجعه کنید به تثنیه ۶:۱۲–۷؛ ملاکی ۱۰:۳–۱۲؛ و دوم قرن‌تین ۶:۹.
۱۴. برای نمونه، مراجعه کنید به امثال ۹:۳ و تثنیه ۴:۱۸.



وینس آنتونوچی بنیان‌گذار و شبان کلیسای فورفرانت در ویرجینیا بیچ ایالت ویرجینیا است، و همچنین بنیان‌گذار کلیسای Verve (vivalaverve.org) در قلب «شهر گناه»، در نزدیکی خیابان وگاس استریپ می‌باشد. وینس نویسنده کتاب‌های *I Became a Christian*, *and All I Got Was This Lousy T-Shirt*, *Guerrilla Lovers*, *Renegade*, *God For The Rest Of Us* and *Restore* است. او همچنین به‌عنوان نویسنده همکار فعالیت می‌کند و به نویسندگان کمک می‌کند تا محتوایی تأثیرگذار خلق کنند که الهام‌بخش خوانندگانشان باشد. او از گذراندن وقت با عزیزترین دوستانش – همسرش جنیفر و فرزندانش، داون و ماریسا – لذت می‌برد.

